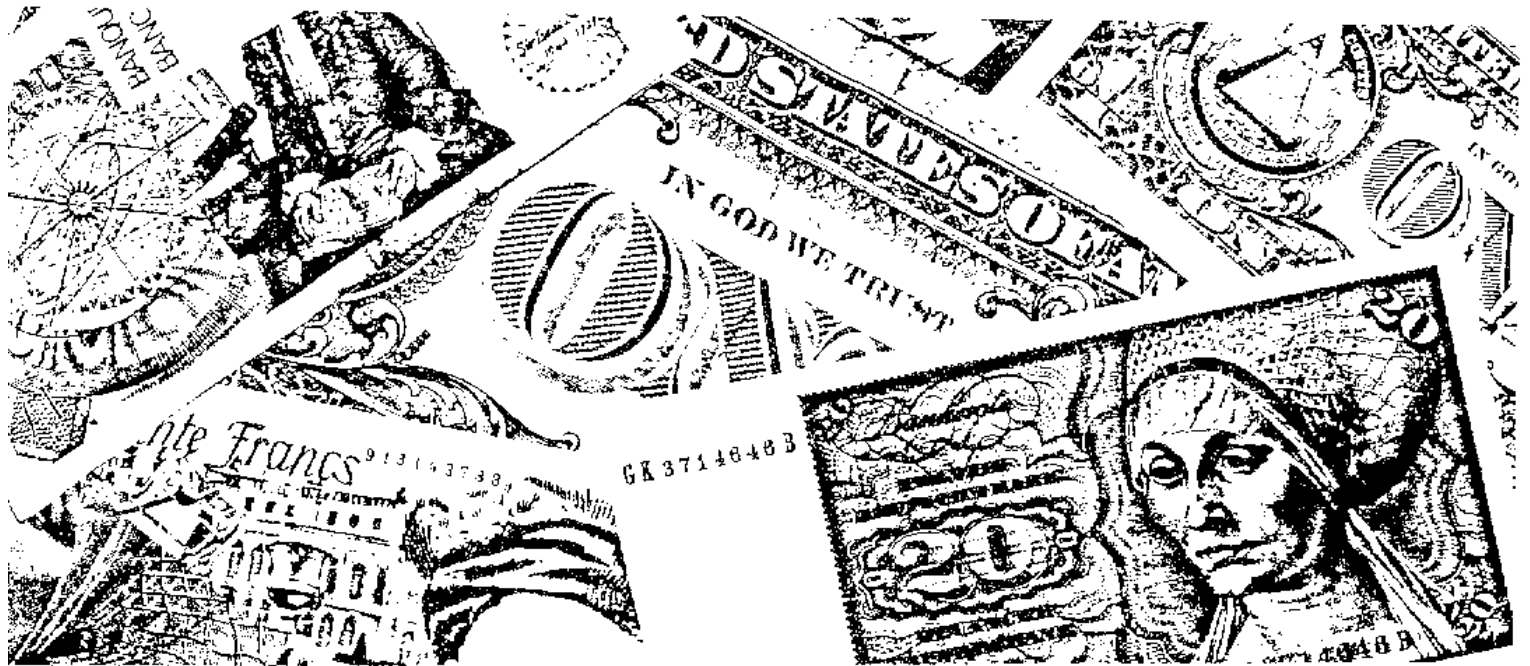


بحران بانك های جهان سرمایه داری

جنبه های از يك مسئله



از : افراسیاب محشم

مقدمه

در طی ده سال اخیر بسیاری از بانك های امریکائی ورشکسته شده اند. چنین تعداد بزرگی از بانك های ورشکسته - امری بی سابقه پس از سقوط اقتصادی ۱۹۲۹ -، زنگ خطر است برای سیستم بانکی امریکا. اما این امر مختص به امریکا نیست، بسیاری از کشورهای سرمایه داری با آن مواجه اند. این امر صرفاً نشان دهنده بحران کلی سیستم سرمایه داری نیست بلکه نمایانگر بحران مشخص سیستم بانکی نیز می باشد که در يك رابطه متقابل با بحران کلی در تولید و توزیع و یا بد عبارت بهتر با بحران در سود آوری، همسواره می تواند به يك سقوط اقتصادی دامن زند. برای پی بردن به این نکته می توان به سقوط های اقتصادی که در دو بیست سال اخیر در جهان

سرمایه داری رخ داده است رجوع کرد . بطور کلی می توان گفت که بحران اقتصادی زمانی به سقوط اقتصادی مبدل می شود که سیستم بانکی سقوط کند .

مشکلی که امروز سیستم مالی جهان سرمایه داری با آن دست به گریبان است در اساس با سابق فرق چندانی ندارد . بطور ساده می توان گفت کسه بدهی بانک ها به مشتریان خود خیلی بیشتر از دارایی آن هاست که برای پرداخت بدهی های خود بتوانند در مدت کوتاهی به پول نقد تبدیل کنند (۱) .

بنابراین مشتریان بانک ها ، یعنی دارندگان حساب های جاری و پس انداز و با هر نوع سپرده دیگر در بانک ها ، اگر بخواهند در يك سطح وسیع پول خود را طلب کنند ، بانک ها در پرداخت آن عاجز خواهند بود و این امر می تواند به ورشکستگی بانک ها منجر شود . يك چنین وضعی عواقب اقتصادی وخیمی بدنیال خواهد داشت ، چرا که ارزش پول تنزل خواهد یافت . مگر این که دولت بطور موثر حالت و دارایی بانک ها را ضمانت کند (۲) .

این که دولت همیشه توانایی يك چنین عملی را داشته باشد خود اگر بزرگی است . بحران مالی حاضر از اوائل دهه ۷۰ مورد توجه اقتصاد دانان و سرمایه گذاران امریکائی و اروپائی بوده است . بطور مثال آرتور بارنز (Arthur Burns) رئیس سابق فدرال رزرو امریکا (Federal Reserve) که عملاً بانک مرکزی امریکا است - در سال ۱۹۷۴ ابراز داشت :

"امسال ، بعد از چندین دهه برای اولین بار سئوالاتی در مورد توانایی سیستم بانکی کشور [امریکا] و در واقع ، سیستم بانکی جهان عنوان شده است " .

او در همین سخنرانی ادامه می دهد که در حال حاضر ، تنها علت اعتماد به سیستم بانکی در حمایت دولت از بانک ها ، و به عبارت دیگر در وجود دولت بعنوان وام دهنده نهائی (Lender of last resort) ، نهفته است .

نگاهی به جدول زیر نشان می دهد که تعداد بسیاری از بانک ها در چند سال اخیر ورشکسته شده اند . البته این تعداد قابل مقایسه با سقوط ۱۹۲۹ نیست . بطور مثال در ماه های نوامبر و دسامبر ۱۹۳۰ ، در اوج سقوط مالی ، در حدود ۶۰۸ بانک اعلام ورشکستگی کردند .

جدول شماره ۱

تعداد ورشکستگی بانکی از سال ۱۹۷۹ بپس

سال	بانک های تجاری	بانک های اعتباری و رهنس
۱۹۷۹	۱۰	در دست نیست
۱۹۸۰	۱۰	۱۱
۱۹۸۱	۱۰	۲۸
۱۹۸۲	۴۲	۷۲
۱۹۸۳	۴۸	۵۲

منبع : American Banker ، ژانویه ۱۹۸۴ .

بحران فعلی البته بخاطر عدم درایت بانکداران یا دولتمداران امریکا نیست بلکه بخاطر عملکرد خود سیستم و به دیگر سخن بخاطر دستیابی سه سود هر چه بیشتر می باشد . دولت امریکا ، در اواخر دهه ۷۰ مجبور شد که رشد حجم پول در گردش را محدود کند تا از حرکت تورمی اقتصاد کسه سیستم مالی را بطور جدی مورد خطر قرار داده بود جلوگیری بعمل آورد . برنامه های اقتصادی دوره ریگان ، که عملا از اواخر دوره کارتر آغاز شده بود ، هدف کنترل تورم را داشت و علت در پیش گرفتن چنین برنامه هائی کمبود سود آوری در تولید نبود بلکه از سلب اعتماد سرمایه داران در سطح امریکا و اروپا نسبت به سیستم مالی امریکا ناشی می شد . این سلب اعتماد خود را بنحوی در سلب اعتماد نسبت به دلار نشان می داد بطوری که برخی از کشورهای اوپک تهدید کردند که قیمت نفت و خرید و فروش آن از این پس بوسیله دلار انجام نخواهد گرفت . اما برنامه های دولت امریکا اگر چه تا حدی اعتماد به دلار و سیستم مالی را افزایش داد ولی از مشکلات سیستم بانکی نگاهیید چرا که رکود اقتصادی را شدید کرد و مشکلات جدیدی در پیش پای سیستم قرار داد . برخی از این مشکلات جدید عبارتند از ازدیاد کسر بودجه و عدم توانائی کشورهای توسعه نیافته در بازپرداخت وام های خود . لذا

خطر سقوط سیستم مالی هنوز جامعه آمریکا را تهدید می‌کند . بطور مثال اگر برزیل و مکزیک متفقا اعلام کنند که وام خود را نخواهند پرداخت ، وحشتی که این امر در بازار ایجاد خواهد کرد کافیهست که سیستم مالی را به زانو در آورند . در زمانی که رکود اقتصادی وجود دارد يك چنین بحرانی از هر گونه سرمایه گذاری مجدد جلوگیری می‌کند و عواقب اقتصادی يك چنین روندی نیز از قبل معلوم است . با این مقدمات می‌پردازیم به توضیح دقیق تر مطالب اشاره شده در فوق .

عملکرد سیستم بانکی

بانک عملا محل نگهداری پول های مردم است . مردم بجای پنهان یا حمل کردن دائم پول نقد ، ترجیح می‌دهند آن را در جای امنی نگهداری کنند . در سده اخیر، بانک ها بصورت یکی از منابع اساسی سرمایه در اقتصاد درآمد هاند و این نقش روز به روز عمده تر شده است . ما در اینجا به نقش پیچیده بانک در اقتصاد سرمایه داری کاری نداریم بلکه عمدتا تنگنای ما بر نقش بانک بعنوان نگاه دارنده سرمایه منقول مردم است . هر کسی که در بانک حساب باز می‌کند انتظار دارد هر لحظه که تصمیم گرفت (البته جز در مواقعی که حساب ها مدت دار باشند) ، پول خود را دریافت کند . ولی تا زمانی که مشتری چنین تصمیمی را اتخاذ نکند ، پول در اختیار بانکدار قرار دارد و وی آن را بصورت وام به دیگران می‌دهد و یا این که اوراق بهادار خرید و از روی آن بهره دریافت می‌کند . به عبارت دیگر بانکدار در مقابل تضمین امنیت و ایجاد تسهیلات و یا پرداخت کمی بهره از پول مردم جهت کسب سود، استفاده می‌کند . بانک ها عملکرد خود را بر مبنای این فرض قرار می‌دهند که تعداد زیادی از صاحبان حساب های بانکی هیچگاه همه پول خود را در يك زمان طلب نخواهند کرد بلکه فقط بعضی از آن ها بخشی از پول خود را در زمان های مختلف درخواست می‌کنند . در نتیجه بانک ها معمولا بخشی از این پول سپرده شده را ذخیره می‌کنند و بقیه آن را وام می‌دهند . در ایالات متحده هر بانکی مجبور است حداقل درصد معینی از این پول را ذخیره کند بطوری که بخشی از این پول ذخیره شده را به بانک های " فدرال رزرو " میسپارد و بخش دیگر را روزانه در اختیار مشتریان قرار می‌دهد . درصدی که

باید در بانک های "فدرال رزرو" نگهداری شود برای بانک های شهرهای بزرگ ۱۸/۵ درصد، برای بانک های شهرهای کوچک بین ۸ تا ۱۳ درصد و برای بانک های پس انداز ۳ درصد است. همان طوری که در بالا به آن اشاره شد بانک ها بدو طریق سود کسب می کنند:

- ۱- خرید اوراق بهاء دار از دولت یا از شرکت های خصوصی و دریافت بهره بابت این اوراق.
- ۲- دادن وام های کوتاه مدت و یا بلند مدت به افراد، سازمان ها، شرکت ها و یا به دولت.

بنابراین، هر چه پول دریافت شده از مشتریان حساب های بانکی بیشتر در گردش بیفتد (بشکل وام یا غیره) سود بیشتری حاصل بانک ها می شود و این امر، عالی است اما تا زمانی که مسئله ای پیش نیاید که باعث شود تا عده زیادی از مردم خواهان بیرون آوردن پول خود از بانک شوند. پس می بینیم که رابطه بین پول دریافت شده از حساب ها و ذخیره واقعی که بانک ها در هر زمان دارند و همچنین رابطه بین وام ها و کل پول دریافت شده از حساب های بانکی روابطی هستند که بانکداران و اقتصاد دانان زیر نظر می گیرند. به همین دلیل ما دو جدول زیر را تهیه کرده ایم تا روند موجود بین نسبت ها را نشان دهیم.

جدول شماره ۲

نسبت کل سپرده های بانکی (حساب جاری و پس انداز) بکل وام های داده شده بانک های تجاری ایالات متحده (به میلیارد دلار)

سال	وام	سپرده	نسبت آن ها (وام به سپرده)
۱۹۴۵	۲۶/۱	۱۵۰/۲	٪۱۷
۱۹۵۰	۵۲/۲	۱۵۵/۳	٪۳۴
۱۹۵۵	۸۲/۸	۱۸۸/۳	٪۴۴
۱۹۶۰	۱۱۸/۲	۲۲۳/۴	٪۵۳
۱۹۶۵	۲۰۱/۰	۳۲۳/۸	٪۶۲
۱۹۷۰	۳۱۴/۳	۴۶۹/۹	٪۶۷
۱۹۷۵	۵۴۲/۱	۷۸۱/۸	٪۷۰

سال	وام	سپرده	نسبت آن ها (وام به سپرده)
۱۹۷۹	۹۱۷/۶	۱۰۶۲/۶	%۸۶
۱۹۸۲	۱۰۵۰/۴	۱۳۶۱/۸	%۸۰

منبع : Federal Reserve Bulletins

جدول شماره ۳

نسبت ذخیره بانک ها به کل سپرده های بانکی (جاری و پس انداز)
به میلیارد دلار

سال	ذخیره	سپرده	نسبت
۱۹۴۵	۱۳۵/۴	۱۵۰/۲	%۸۳
۱۹۵۰	۱۰۲/۳	۱۵۵/۳	%۶۶
۱۹۵۵	۱۰۵/۸	۱۸۸/۳	%۵۶
۱۹۶۰	۱۰۸/۵	۲۲۳/۴	%۴۹
۱۹۶۵	۱۱۵/۹	۳۲۳/۸	%۳۶
۱۹۷۰	۱۹۸/۲	۴۶۹/۹	%۳۲
۱۹۷۵	۲۱۲/۵	۷۸۱/۸	%۲۷
۱۹۷۹	۲۷۳/۰	۱۰۶۲/۶	%۲۶
۱۹۸۲	۴۱۱/۹	۱۲۸۹/۲	%۳۲

منبع : همانجا

همانطوری که مشاهده می شود این روند در جدول اولی صعودی بوده و در جدول دومی نزولی و هر دو مورد نشان دهنده این واقعیت اند که بانک ها هر چه بیشتر از سرمایه خود را بصورت وام بپردازند سرمایه کمتری در اختیار دارند . نگاهی دقیق به این جدول ها روشن می کند که بعد از سال ۱۹۶۰ آهنگ وام دهی سریع تر گردیده است . علت این تغییر را می باید در جنگ ویتنام و بالا رفتن هزینه حفظ امپراطوری امریکا از یسک

طرف و تورم مالی، رشد اعتبارات و بورس بازی های (Speculation) مختلف جستجو کرد. البته ناگفته پیداست که بانک ها خود نیز به رشد این آهنگ دامن زده اند چرا که از طریق دادن وام است که يك بانک سود بدست می آورد. در شرایطی که رشد اقتصادی نسبتاً ثابت باشد و آینده با ثباتی را نتوان پیش بینی کرد بانکداران گرفتن وام را تشویق و حتی در بعضی موارد، مانند کشورهای توسعه نیافته، تحمیل می کنند. علاوه، وجود رقابت بانک ها را مجبور می سازد تا در دادن وام به مشتریان معتبر گوی سبقت را از یکدیگر بریايند چرا که هر کدام وام بیشتری بدهند سود بیشتری حاصل می کند و در مسابقه سود بری پیروزتر است. اگر چه این پیروزی در ادامه خویش می تواند به ضد خود تبدیل شود یعنی بانکداران با دادن هر چه بیشتر وام، بیشتر بصورت گروگان بدهکاران خود در می آیند.

شرکت های سهامی غیر مالی

شرکت های سهامی غیر مالی یکی از منابع عمده وام گیرنده در داخل کشور بشمار می روند (۳). این شرکت ها بطور قابل توجهی به بدهی های خود در پانزده سال اخیر افزوده اند. بدین معنا که در آمریکا، در پانزده سال اخیر، شرکت های سهامی هر چه بیشتر از سرمایه گذاری مجدد خود را بر مبنای فروش اوراق بها دار - که نوعی وام است - قرار داده اند. در اینجا لازمست توضیح داده شود که يك شرکت به دو نوع می تواند سرمایه بدست آورد:

۱- از طریق فروش سهام.

۲- از طریق فروش اوراق بها دار و یا وام های کوتاه مدت.

زمانی که بهره وام نسبت به سود شرکت پائین تر باشد شرکت ها ترجیح می دهند که وام بگیرند تا این که سهام بفروشند، بویژه در زمانی که تورم مالی بالا و یا رشد تورم سریع تر از رشد بهره بانکی است، بِنفع شرکت های غیر مالی است تا سرمایه خود را عمدتاً از طریق گرفتن وام - و آنهم وام های کوتاه مدت - تهیه کنند. بطور مثال در سال های ۵۴-۱۹۵۰ شرکت های سهامی غیر مالی ۲۲/۶ درصد از سرمایه خود را از طریق فروش سهام تهیه

می‌کردند و بقیه آن را توسط وام‌های کوتاه مدت و یا بلند مدت و یا فروش اوراق بهاء دارند. در صورتی که در سال‌های ۷۹-۱۹۷۵ فقط ۷/۲ درصد از سرمایه آن‌ها توسط فروش سهام بسود (منبع: (Flow of Funds Accounts 1949-79).

واضح است که این وام‌های کوتاه مدت دریافتی توسط شرکت‌ها در امروری استفاده می‌شوند که سودآوری سریع داشته باشند از جمله در امر بورس‌بازی‌های مختلف. از آنجا که این وام‌ها در سرمایه‌گذاری تولیدی مصرف نمی‌شوند، به کل اقتصاد ضرر می‌زنند بدلیل این که تورم را هستند!

ولی چرا وام‌های کوتاه مدت؟ باین دلیل که با وجود رشد دائمی تورم مالی و در کنار آن، رشد نرخ بهره و آینده اقتصادی ناروشن، کمتر شرکتی حاضر است که از طریق دریافت وام‌های دراز مدت در یک سرمایه‌گذاری دراز مدت درگیر شود. چرا که پس از چند سال، اگر بهره مالی پائین آمده یا بهره ثابت مانده و تورم نزول کند به ضرر شرکت مزبور تمام خواهد شد. در نتیجه، در چنین شرایطی، گرفتن وام کوتاه مدت و یا فروش اوراق بهاء در بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در همین رابطه است که با رکود اقتصادی ۸۲-۸۱ و محدود شدن حجم پول در گردش و پائین آمدن تورم و بالا ماندن بهره مالی، عده زیادی به بازار سهام هجوم آوردند. این رشد خرید و فروش سهام قسماً بخاطر درگیری بسیاری از سرمایه‌گذاران در بورس سهام بمنظور بدست آوردن سودهای کوتاه مدت بوده است و قسماً باین خاطر که شرکت‌ها بیشتر سعی می‌کنند تا از طریق فروش سهام سرمایه خود را بدست آورند. بعلاوه، از سال ۸۱ به این طرف سودآوری سرمایه در بسیاری از بخش‌های تولیدی، عمدتاً بخاطر پائین نگاه داشتن دستمزدها، بالا رفته و این خود مشوقی بوده است برای خرید سهام در این شرکت‌ها.

اعتبارات شخصی و دولتی

اعتبارات شخصی در ۳۰ سال اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای کرده است (۴). سیستم گسترده اعتبارات که قدرت خرید توده مردم را در این مدت افزایش داده، به شکوفایی اقتصادی از طریق ایجاد تقاضای موثر کمک بسزائی

کرده و در عین حال فشاری بوده است بروی سیستم مالی . بطور مثال در سال ۱۹۵۰ کل اعتبارات شخصی مانند وام های مسکن و غیره مطابق بود با ۷۱/۹ میلیارد دلار، که نسبت به تولید ناخالص ملی در آن سال ۲۵/۱ درصد می باشد . در صورتی که در سال ۱۹۸۲ آن اعتبارات مطابق بود با ۱۶۶۸/۳ میلیارد دلار، که ۵۳/۷ درصد تولید ناخالص ملی همین سال را تشکیل می دهد . اعتبارات دولتی، یعنی وام های که دولت از بانک های خصوصی دریافت می کند ، اگر چه بطور مطلق رشد کرده ولی نسبت به تولید ناخالص ملی کمتر شده است بطوری که در سال ۱۹۵۵ بدهی دولت (در تمام سطوح محلی ، ایالتی و کشوری) برابر بود با ۲۷۵/۹ میلیارد دلار که نسبت به تولید ناخالص ملی برابر است با ۶۷ درصد . در صورتی که در سال ۱۹۸۲ این نسبت به ۴۴/۴ درصد رسید، اگر چه مبلغ کل وام به ۱۳۸۱/۱ میلیارد افزایش یافت . (تمام آمارهای فوق برای سال های مختلف از منبع زیر استخراج شده اند : Federal reserve system . Flow of funds Accounts) . این رشد سرسام آور اعتبارات و وام های کوتاه مدت و دراز مدت است که امروزه سیستم بانکی را به خطر انداخته است . تازه ، این ارقام وام های خارجی را (که در زیر به آن ها اشاره خواهیم کرد) ، شامل نمی شود . نگاهی مجدد به جدول های ۲ و ۳ روند فوق را تأیید می کند .

نباید فراموش کرد که در یکی دو سال اخیر اعتماد مجددی به سیستم بانکی حداقل در ارتباط با بدهی های داخل کشور ایجاد شده است . این اعتماد عمدتاً از بالا رفتن بهره بانکی و پائین آمدن سطح اعتبارات جدید و تورم مالی و بالا رفتن خرید و فروش سهام و قیمت دلار در بازار بین المللی نشأت می گیرد . اما این تغییرات همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد (رکود اقتصادی سال های اخیر این امر را تشدید نیز کرده) تاثیر معکوس بروی کشورهای توسعه نیافته گذاشته است . بطوری که تاثیر رکود اقتصادی بروی این کشورها بیشتر بوده و مشکلات اقتصادی فراوانی را برایشان ایجاد کرده است . بیکاری و تورم شدید از جمله مهمترین این مشکلات بشمار می روند . البته برخی از این کشورها ، مثل مکزیک ، برزیل ، آرژانتین و چند کشور دیگر مقدار هنگفتی به بانک های امریکائی مقروض اند و می باید هر سال مبلغ

- سرسام آوری بعنوان بهره به این بانک‌ها بپردازند . اما پرداخت يك چنین بهره ای (و نیز اقساط وام‌ها) بدو طریق انجام پذیر است :
- ۱- صادرات .
 - ۲- گرفتن وام مجدد .

رکود اقتصادی راه حل اول را که صادرات باشد بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است . و گرفتن وام نیز در زمانی که بدهی زیاد بوده ، شرایط بازپرداخت نیز زیاد مناسب نیست کار مشکلی است . بطور مثال در سال ۸۳ ، فقط بهره وام آرژانتین ، بیش از دوبرابر کل درآمد این کشور از صادرات بود (۵) . لذا تضادها جدیست و سیستم بانکی به هیچ وجه در يك شرایط مطلوبی بسر نمی‌برد . بد نیست قدری بیشتر به مسئله وام‌های خارجی ————— بپردازیم .

وام‌های خارجی

گرفتن وام توسط کشورهای توسعه نیافته دلائل متعددی می‌تواند داشته باشد ولی دلیل عمده وابستگی اقتصادیست . این کشورها وام می‌گیرند تا بتوانند هزینه واردات خود را تأمین کنند ، بدیگر سخن ، هزینه واردات بیش از درآمد حاصله از صادرات آنهاست . ولی طرق دیگری هم برای مقابله با این مشکل وجود دارد مانند دولتی کردن بازرگانی خارجی ، پائین آوردن قیمت ارز ، بالا بردن قیمت صادرات (مانند افزایش قیمت نفت کشورهای عضو اوپک) و غیره . ولی بخاطر وجود سیستم سرمایه داری وابسته در این کشورها گرفتن وام قبل از همه تشویق می‌شود چرا که این وام‌ها معمولاً باید برای خرید کالا از کشورهای وام‌دهنده استفاده شود . بهر صورت این وام‌ها سه سود هنگفتی را برای بانک‌های کشورهای مرکزبمراه دارد و وابستگی کشورهای توسعه نیافته آن‌ها را مجبور می‌سازد تا با گرفتن این وام‌ها مشکل موازنه پرداخت‌های (Balance of payments) خود را حل کنند .

در دهه ۷۰ رشد حجم واردات کشورهای توسعه نیافته بخصوص کشورهای امریکا لاتین مصادف شد با بالا رفتن قیمت این واردات بخاطر رشد تورم مالی در مرکز و نتیجه آن ، رشد کسری مبادله (Trade Deficit) بود . و ایمن کسری بطور دائم از طریق گرفتن وام از بانک‌های مرکز پرداخت می‌شد . تا

زمانی که رشد اقتصادی در این کشورها نسبتاً بالا بود مشکلی در پرداخت اقساط وام بچشم نمی‌خورد و بانک‌های متروپول خوشحال از این امر هر روزه جیب خود را از استثمار کارگران این کشورها پرتر می‌کردند. ولی این ضیافت با رکود اقتصادی ۸۰ بی‌پایان رسید. در نیمه دوم دهه ۷۰، کشورهایی که بخش عمده وام‌ها را دریافت می‌کردند سالانه بطور متوسط از رشد اقتصادی ۸ تا ۹ درصد برخوردار بودند. این رشد در سال ۱۹۸۲ به یک درصد تنزل یافت. در همین مدت قیمت کالاهای صادراتی این کشورها بطور متوسط حدود ۱۱ درصد کاهش یافت. و با اینهمه، این کشورها هنوز مجبورند به مقدار سابق کالا وارد کنند چرا که تولید عمده آن‌ها وابسته به وارد کردن تکنولوژی، متخصص و مواد اولیه و غیره از مرکز است. لذا نه تنها مشکل کسری مبادله از بین نرفته است بلکه مشکل پرداخت اقساط وام‌ها نیز به آن اضافه شده است.

جدول شماره ۴

بدهی خارجی کشورهای توسعه نیافته تا آخر سال ۱۹۸۲ و اقساط سالانه وام‌ها نسبت به کل صادرات (به میلیارد دلار)

در سال ۱۹۸۲ نسبت اقساط به صادرات آن کشور

اسامی کشورها	بدهی	در سال ۱۹۸۲
آرژانتین	۳۸	%۱۵۴
برزیل	۸۵/۵	%۱۱۷
شیلی	۱۷/۲	%۱۰۴
مکزیک	۸۰/۱	%۱۲۶
فیلیپین	۱۶/۶	%۷۹
اسرائیل	۲۶/۷	%۱۲۶
کره جنوبی	۳۶/۰	%۴۹
ونزوئلا	۲۹/۵	%۱۰۱
مراکش	۱۰/۳	%۶۵

جدول فوق لیست برخی از کشورهای را در بر می‌گیرد که عمده بدهی را بد بانک های جهانی و بانک های امریکائی دارند . بدهی کل کشورهای پیرامون برابر است با ۳۴۷/۵ دلار به مجموعه بانک های جهانی ۱۲۵/۵ میلیارد دلار به آن متعلق به بانک های امریکائیست . برابر این کشورها اقساط وام ها در سال ۱۹۷۵ ، ۳۷ درصد از کل صادراتشان را تشکیل می‌داد در صورتی که در سال های ۷۹ و ۸۲ این ارقام به ترتیب به ۵۰ و ۷۵ درصد رسید . در این میان خطر عمده متوجه کشورهای امریکای لاتین است چرا که این کشورها درصد اقساط وام هایشان نسبت به صادراتشان از ۷۶ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۱۲۵ درصد در سال ۱۹۸۲ افزایش یافته است . به همین ترتیب کسری مبادله آن ها در این سال ها از ۲۱ درصد به ۳۳ درصد کل صادراتشان بالغ گردیده است .

لازم است به این وام ها ، وام های کشورهای بلوک شرق را نیز اضافه کنیم : لهستان ۲۵ میلیارد دلار ، رومانی ۱۰ میلیارد ، مجارستان ۹ میلیارد و شوروی ۱۸ میلیارد دلار (آمار برای سال ۱۹۸۲ ، منبع : همان منبع جدول شماره ۴) (۶) .

بانک ها و کشورهای بدهکار به دو طریق می‌توانند با این مشکل برخورد کنند :

- ۱- کشور مقروض می‌تواند اعلام ورشکستگی کرده یا این که با پرداخت کامل وام و یا بخشی از آن مخالفت کند .
- ۲- بانک ها و کشورهای وام دهند موافقت کنند تا پرداخت وام به تاخیر افتد به عبارت دیگر موعد های جدیدی برای باز پرداخت وام ها تعیین کنند (Reschedule) .

تا به امروز راه حل دوم در پیش گرفته شده است چرا که راه حل اول می‌تواند عواقب بسیار وخیم اقتصادی و سیاسی بدنبال داشته باشد . بسیاری از مفسران اقتصادی این تاخیر پرداخت را یکی از دستاوردهای عمده در سال ۱۹۸۳ ارزیابی می‌کنند . البته این دستاوردیست برای سرمایه داران چرا که راه اول برایشان کابوس مخوفی را بدنبال دارد . در این میان چند تضاد جلب توجه می‌کند : سرمایه دارانی که در

راس بانک‌ها قرار دارند خیلی دلشان می‌خواهد که با نرخ بالای بهره
 امروزی وام‌های هر چه بیشتری در اختیار این کشورها قرار دهند، ولی
 از عواقب این عمل می‌ترسند. در عین حال بخاطر رکود اقتصادی در مرکز،
 کم شدن صادرات به کشورهای پیرامون، بیکاری و رکود در مرکز را تشدید می‌کند.
 لذا وام دادن هم به ضرر کشورهای مرکز است و هم به نفعشان. با این
 وجود اگر رکود اقتصادی بهبود نیابد و تقاضا برای صادرات در کشورهای
 جهان سوم رشد نکند، این کشورها کسری مبادله خود را همچنان حفظ
 خواهند کرد. و هر روز پرداخت اقساط وام‌ها برایشان مشکل‌تر خواهد شد.
 صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سال اخیر پرداخت برخی از وام‌ها
 را به یک سلسله تغییرات در برنامه‌های اقتصادی کشورهای وام‌گیرنده
 موکول کرده است. سرلوحه این تغییرات پائین آوردن تورم، پائین آوردن
 دستمزدها و محدود کردن واردات و بالا بردن پیرانداز می‌باشد. این
 برنامه‌ها که به "برنامه‌های صرفه‌جویی" (Austerity Plans) معروف
 هستند تمام فشار را بر دوش طبقات زحمتکش می‌گذارد و درجه استثمار را باز
 هم بیشتر افزایش می‌دهد. ولی با فقر و بدبختی که در حال حاضر در این
 کشورها حاکم است، فشار بیشتر بر زحمتکشان می‌تواند عواقب سیاسی
 ناخوشایندی داشته باشد. تا حدی تاثیرات این امر، در یکسال اخیر،
 در شیلی، برزیل، آرژانتین و فیلیپین، دیده ایم. در نتیجه کشورهای
 مقروض با رضایت به این برنامه‌ها تن در نمی‌دهند. فراموش نشود که
 راه حل اول (که در بالا به آن اشاره کردیم) اگر چه بنفع کشورهای مقروض
 است ولی می‌تواند به کودکان در این کشورها و یا در حالت مستقیم نظامی از طرف
 آمریکا و اروپا بیانجامد. از این نظر است که طرفین کوشش می‌کنند تا از وقوع
 این حوادث جلوگیری کنند و بنوعی با هم کنار بیایند.

لازم به توضیح بیشتر نیست که تضادهای موجود در این زمینه متعادل
 است و راه حل‌های کوتاه مدت مسکنی بیش نیستند. همه چشم به بهبود
 و شکوفایی دوخته‌اند ولی وقوع آن در حال حاضر بعید بنظر می‌رسد.

پایان سخن

"من فشارها و ریسک‌هایی که در مقابل سیستم مالی بین‌المللی

قرار دارد را دست کم نمی‌گیرم. این ریسک‌ها در وحله اول اقتصاد و مالی اند اما بالقوه می‌توانند وسیع‌تر باشند، بطوری که بر کل روابط سیاسی و بر همبستگی دنیای غرب ناثیر بگذارند.

(Paul Volcker, Chairman, U.S. Federal Reserve System).

هدف از این مقاله کوتاه هم تکیه بر همین مطلب است: مشکلات سیستم مالی را نباید دست کم گرفت. در عین حال، ما نمی‌خواهیم این تصور را ایجاد کنیم که یک سقوط اقتصادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. یک چنین تقدیر گزائی با شیوه تحلیل ما بیگانه است. با اینهمه، می‌خواهیم بروی این نکته تکیه کنیم که تضادها جدیست و راه حل‌ها دیر یا زود باید ساختاری باشند و نه به شکل تعمیر خرابی‌های قدیمی. سرمایه بین‌المللی هنوز منابع بسیار وسیعی را در اختیار دارد و سیستم کنترل پیچیده‌ای را ترتیب داده است. لذا این مشکلات نمی‌توانند بدون یک انقلاب اجتماعی حل شوند. بر عکس کسانی که سقوط اقتصادی ۱۹۲۹ را، تقدیر گرایانه، پایان عمر سرمایه‌داری می‌دیدند، ما این بحران فعلی را حتی اگر به سقوط اقتصادی نیز بیانجامد **لزوماً** بعنوان پایان عمر سرمایه‌داری در سطح جهان معرفی نمی‌کنیم. راه حل‌هایی در چهار چوب سیستم برای گریز از این مشکلات هنوز موجود است، با اینهمه، این مشکلات می‌توانند نابسامانی سیاسی برای سرمایه جهانی به‌مراه داشته‌است. و لذا موقعیتی است برای نیروهای آگاه تا کمال استفاده را از این شرایط بکنند. مشروط بر این که با آموزش از گذشته به تکرار اشتباهات نپردازند و نخواهند قالب‌های از پیش ساخته را بر شرایط مشخص تحمیل کنند.

توضیحات

۱- و مهم‌تر از این، بدهی غالب بانک‌های بزرگ امریکائی، خیلی بیشتر از دارائی سهامداران آن‌هاست. ژیل کوتور در مقاله‌ای تحت عنوان "مسئولیت بانک‌های امریکائی در بدهی‌های بیش از پیش سنگین کشور های جهان سوم" (لوموند دیپلماتیک، فوریه ۸۵) در این زمینه چنین می‌نویسد:

"بانک‌ها معمولاً عادت ندارند از محتوای پرونده وام‌های خود پرده

بردارند . با اینحال ، در سال ۱۹۸۳ ، انستیتوی اقتصاد بین المللی واشنگتن ، مطالعاتی در مورد سیزده بانک از بزرگترین بانک های امریکائی بعمل آورد (در امریکا حدود چهارده هزار و پانصد بانک وجود دارد) ، تعهدات آن ها از نظر وام های تجاری و صنعتی در پنج کشور امریکای لاتین (آرژانتین ، برزیل ، مکزیک ، ونزوئلا و سیلی) و اهمیت اعتبارات ارائه شده نسبت رقم سرمایه شان را مورد بررسی قرار داد . حیلی کلی می توان گفت : بانکی مانند سیتی کورپ (Citicorp) وامی که فقط به برزیل داده بالغ بر ۷۳/۵ درصد دارائی سهامداران آنست ، همین بانک وامی که به پنج کشور فوق الذکر پرداخته ، معادل ۱۷۴ درصد دارائی سهامداران آن می باشد . این نسبت [میزان وام به نسبت دارائی سهامداران] در مورد بانک های بزرگ دیگر نیز مضطرب کننده است :

بانک آف امریکا (Bank of America) ، ۱۵۸ درصد ؛ چیس مانهاتن (Chase Manhattan) ، ۱۵۴ درصد ؛ مورگان گارانتی (Morgan Guaranty) ، ۱۴۰ درصد ؛ مانوفاکچررز هانووور (Manufacturers Hanover) ، ۲۶۲ درصد ؛ کمیکال (Chemical) ، ۱۷۰ درصد ؛ کنتینتال ایلینویز (Continental Illinois) ، ۱۰۷ درصد ؛ شیکاگو (Chicago) ، ۱۳۴ درصد ؛ سکورتی پاسیفیک (Security Pacific) ، ۸۳ درصد ؛ ولز فارگو (Wells Fargo) ، ۱۲۶ درصد ؛ کروکر ناسیونال (Crocker National) ، ۱۹۶ درصد و فرست اینتر استیت (Frist Interstate) ، ۱۳۶ درصد .

۲- کاری که برای نمونه دولت امریکا چند ماه پیش درباره بانک کونتینانتال ایلینویز (Continental Illinois) بعمل آورد و از اعلام ورشکستگی آن که می توانست عواقب وخیمی در سیستم بانکی امریکا داشته باشد ، جلوگیری کرد . البته دولت سرمایه داری امریکا برای بازگرداندن اعتماد به سیستم بانکی سرمایه داری در مورد یک یا چند بانک می تواند دخالت کند ولی وقتی که مانند سال های ۱۹۲۹-۳۰ ، صد ها بانک بظهور زنجیره ای اعلام ورشکستگی کنند هیچ قدرتی قادر به مهار آن نیست بویژه این که توجه کنیم که دولت امریکا ، خود یکی از بزرگترین بدهکاران به سیستم بانکی امریکا است . و در چنین حالتی ، پیدا است که کوری عصا کش کور دگر

نمی‌تواند شد. - بطوری که در تابلوی شماره ۱ ضمیمه در پایان مقاله ملاحظه می‌شود بدهی دولت آمریکا به بانک‌های امریکائی قریب ۲۰ برابر کسب بدهی های کشورهای توسعه نیافته و کشورهای بلوک شرق (از جمله شوروی) است.

۳- در باره سیر صعودی بدهی های شرکت‌های خصوصی، دولت و حاکمیت و حاکمیت‌ها های امریکائی به بانک‌ها، مراجعه کنید به تابلوی ضمیمه شماره ۱.

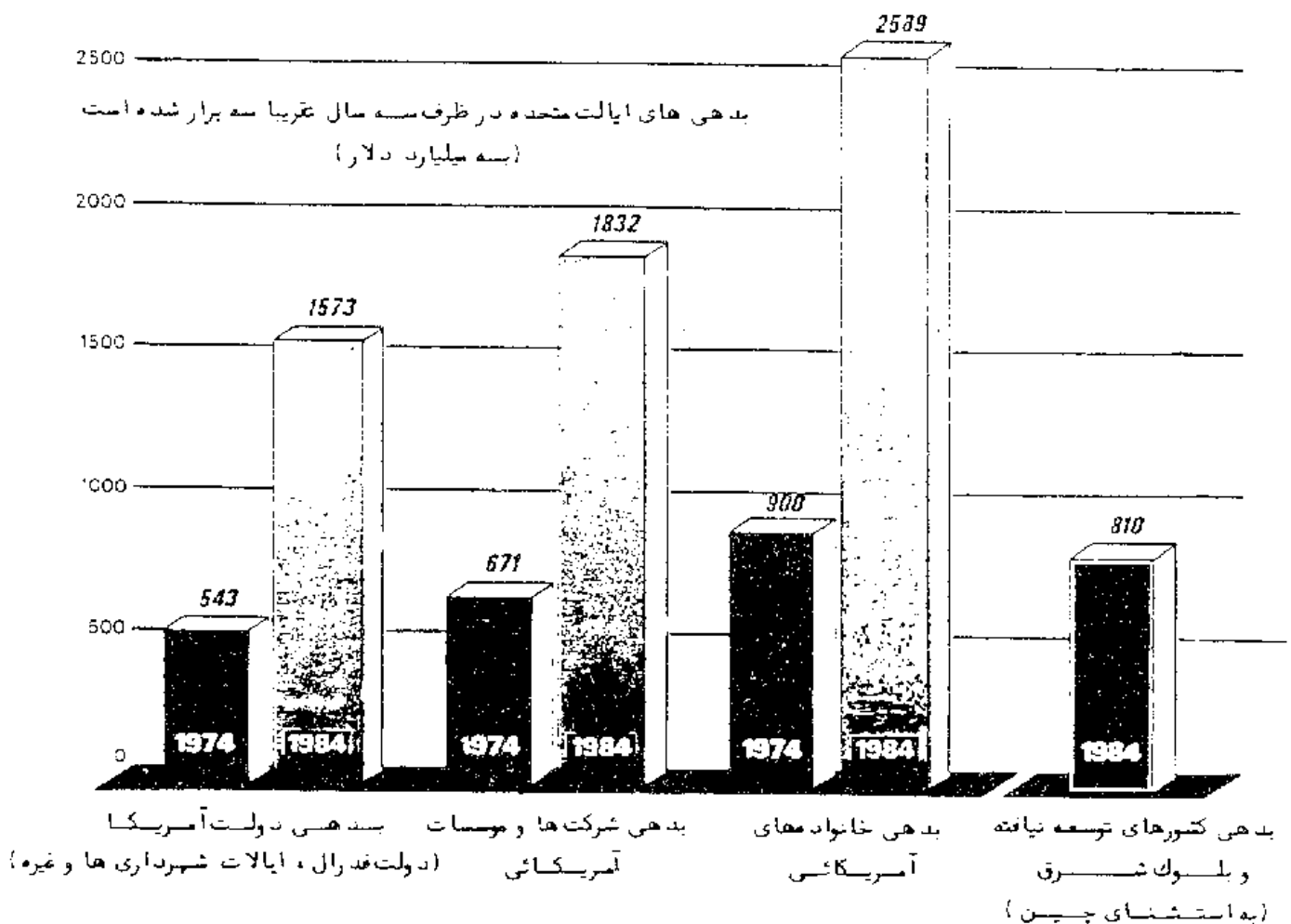
۴- در باره رشد شدید اعتراضات شخصی و دولتی یا بدهی های دولت آمریکا و حاکمیت‌ها های امریکائی به بانک‌ها، مراجعه کنید به تابلوی ضمیمه شماره ۱.

۵- نمونه دیگر: وام‌های خارجی مکزیک که ۹۰ میلیارد دلار است، بهره آن در سال ۱۹۸۴ به ۱۷ میلیارد دلار می‌رسید در حالی که ارزش کسب صادرات این کشور عمدتاً نفت) در همین سال به ۲۲ میلیارد هم نخواهند رسید.

انجلوس انجلو پولوس، رئیس سابق بانک ملی یونان

لوموند ۸ فوریه ۱۹۸۴

۶- گرچه این آمار و جدول شماره ۴ مربوط به سال ۸۲ است ولی بدهی کشورهای توسعه نیافته و نیز بلوک شرق و شوروی، به مراتب بیش از مجموع ارقام فوق، و در حال حاضر، حداقل، در حدود ۸۱۰ میلیارد دلار است (بعضی از منابع این رقم را به ۹۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌دانند). در این زمینه مراجعه کنید به تابلوهای ضمیمه (شماره های ۱ و ۲).



منابع: Federal Reserve Board, Department of Commerce et US News and World Report, 21 mai 1984.

درباره تابلوی فوق چند توضیح ضروری است:

درست است که بدهی های کشورهای توسعه نیافته و نیز کشورهای بلوک شرق به بانک های غرب به رقم شگفت آور ۸۱۰ میلیارد دلار رسیده است ولی بطوری که تابلوی فوق بخوبی نشان می دهد بدهی آمریکا به سیستم بانکی آمریکا با رقم ۵۹۹۴ میلیارد دلار بیش از هفت برابر رقم کل (۸۱۰ میلیارد دلار) آن بدهی هاست: بدهی دولت آمریکا، قریب دو برابر، بدهی خانواده های آمریکائی بیش از دو برابر و بدهی موسسات آمریکائی بیست و سه برابر. کلود ژولین در مقاله "امپراطوری دلار - شکنندگی یک پول با قدرت" (لوموند دیپلماتیک، فوریه ۸۵) بدستی اشاره می کند اگر صندوق بین المللی پول، چهار چشمی مواظب بدهی های کشورهای توسعه نیافته به بانک های غربی و باز پرداخت اصل و بهره آن وام هاست ولی هیچ

ارگانیزم بین المللی وجود ندارد که بدهی های امریکا را کنترل کند . کلود ژولین اضافه می کند :

"وزرای دارائی و روسای بانک های مرکزی پنج کشور شروتمند جهان (ایالات متحده ، انگلستان ، آلمان غربی ، فرانسه و ژاپن) در ۱۷ ژانویه [۸۵] ، به هنگام گرد همائی خود در واشنگتن در مورد میزان بدهی های امریکا اظهار نگرانی کردند و لیسئی امریکائی ها اجازه مجاب کردن خود را به آن ها ندادند ."

(رجوع کنید به "Europeans Ministers Fear Strang Dollar Will Lead to Trade curls", 18 Janvier 1985,

و نیز مقاله " دلار همچنان ایالات متحده را در مقابل دیگر کشورهای بزرگ غربی قرار می دهد " در Tribune de l'economie ، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۵) .

در باره بدهی های کشورهای توسعه نیافته به بانک های جهان سرمایه داری سرو صدا و هائپوی بسیاری براه می افتد ولی مثلاً در باره بدهی موسسات و شرکت های امریکائی به بانک های امریکا (که بیش از سه برابر آن بدهی هاست) کمتر صدائی شنیده می شود و این در حالتی است که وام هائی بانک های تجاری امریکا به پنج کشور امریکای لاتین پرداخت کرده اند بیش از سپرده های این بانک هاست (مراجعه کنید به همسان مقاله لوموند دیپلماتیک) .

حتی بانکدار بسیار محتاطی نظیر ویلارد باچر (Willard Butcher) _

که در سال ۱۹۸۱ بجای داوید راکفلر در راس بانک چیس مانهتاتان (Chase Manhattan) قرار گرفت ، در مورد سرنوشت سیستم بانکی امریکا اظهار نگرانی می کند و می افزاید : " بویزه این که برخی از صنایع ما با مشکلات بسیار بسیار جدی مواجه اند " (مصاحبه آقای ویلارد باچس ، با مجله US News and World Report ، ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۴ ، با عنوان "We've Got to Attack High Interest Rates" _ به نقل از همان لوموند دیپلماتیک) .

موتیمر ، ب . زاکرمن (Mortimer.B.Zuckerman) ، ناشر

Atlantic Monthly و مدیر US News and World Report ، با حزم

و احتیاط کمتری سخن می گوید :

" هر بانک بزرگ [امریکائی] بروی يك بمب ساعتی نشسته است :

وام هائی با ریسک بالا به موسسات امریکائی بویژه به موسسات
 کشاورزی و صنایع نفتی داده شده است .
 و زنگ خطر را بدین گونه صدا در می آورد :

"هیچ چیزی نمی تواند سریع تر از این به حرکت در آید که یک
 سرمایه گذار حيله گرد چار وحشت شود . مسابقه دو سرعت بطرف
 بانک ها نامرئی خواهد بود : به صفوف انتظار مشتریان در مقابل
 بانک ها برای بیرون کشیدن سپرده هایشان نیازی نیست ، فقط
 ارسال پیام هائی از طریق تلکس برای انتقال موجودی
 کافیست ."

(مراجعه کنید به :

"There Are Land Mines Under America's Big Banks",

انترناشنال هیرالد تریبون ، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۵ ، بنقل از همان مقاله لوموند
 دیپلماتیک) .



۵۹۹۴ میلیارد دلار

۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون جمعیت

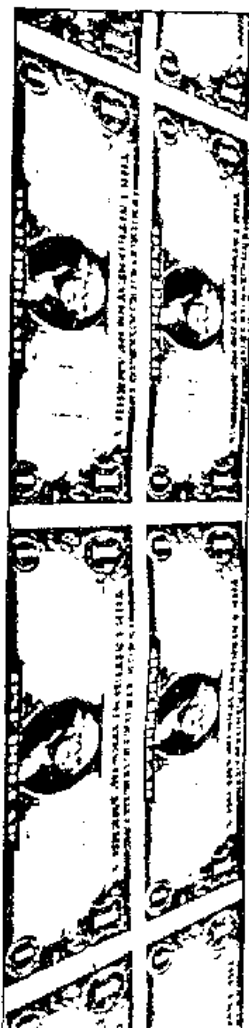


جمعیت ایالات متحده از کشورهای توسعه نیافته و بلوک شرق (به استثنای چین) دوازده بار کمتر و بدهی های آن هفت بار بیشتر از بدهی های آنهاست *

۸۱۰ میلیارد دلار



۲۲۰ میلیون جمعیت



وام خارجی
جمعیت کشورهای توسعه نیافته و بلوک شرق*

وام داخلی
ایالات متحده
جمعیت

* به استثنای چین

منابع : بانك جهانى به نقل از : لوموند ديبيلنا تيك ، فوریه ۱۹۸۵